

۶

تأثیر مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خلیج فارس بر سیاست همسایگی ایران

دکتر رضا اختیاری امیری^۱

محمد رضا محمدی^۲

چکیده

توسعه روابط مطلوب و سازنده با کشورهای همسایه، براساس اصل همزیستی و احترام به حاکمیت ملی، همواره در اولویت سیاست خارجی دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است. در این میان، به نظر می‌رسد دولت سیزدهم، یعنی دولت آقای رئیسی، اهتمام جدی‌تری به توسعه مناسبات با همسایگان در چارچوب دیپلماسی فعال دوجانبه و چندجانبه متوازن دارد. به‌ویژه آنکه با توجه به راهبرد فشار حداکثری آمریکا و سیاست‌های منفعلانه کشورهای اروپایی جهت همکاری با تهران، ایران در شرایط بسیار حساس تاریخی قرار گرفته است. در این راستا، شاید توسعه روابط با همسایگان، از جمله دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس، سازوکار مناسبی برای مقابله با تهدیدات و فشارهای همه‌جانبه غرب باشد. در سال‌های اخیر شاهد بهبود روابط پنهان و آشکار رژیم صهیونیستی با شیخ‌نشین‌های عرب حوزه خلیج فارس بوده‌ایم. این موضوع به‌طور قطع می‌تواند در ماهیت و کیفیت روابط ایران و همسایگان جنوبی منطقه خلیج فارس تأثیرگذار بوده و شرایط پیچیده‌ای را در مناسبات منطقه‌ای ایجاد نماید. با توجه به این مسئله، سؤال اصلی پژوهش بر این مبنا قرار دارد که عادی‌سازی و بهبود روابط اسرائیل با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس چگونه می‌تواند بر سیاست همسایگی ایران در قبال شیخ‌نشین‌های عرب منطقه خلیج فارس تأثیرگذار باشد؟ روش پژوهش توصیفی تبیینی است و جمع‌آوری داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و همچنین از طریق بررسی اسناد انجام خواهد گرفت. فرضیه پژوهش بدین صورت مفصل‌بندی شده است که بهبود روابط رژیم صهیونیستی با دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس و همکاری آن‌ها در حوزه‌های مختلف، می‌تواند از طریق ایجاد یا تعمیق اختلافات و تشدید وزن‌کشی ژئوپلیتیک بر مناسبات سیاسی، اقتصادی و همچنین نظامی امنیتی ایران با همسایگان جنوبی خلیج فارس تأثیرگذار باشد و روابط تهران با شیخ‌نشین‌های عرب منطقه را پیچیده‌تر و شکننده‌تر از گذشته نماید.

• واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی، منطقه خلیج فارس، سیاست همسایگی، همگرایی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در سالهای اخیر، ژئوپلتیک خاورمیانه دگرذیسی جدی هم‌زمانی را در عرصه میدانی و در مناسبات بین کشورهای منطقه تجربه کرده است. این موضوع عمدتاً برآیند کنش‌های متقابل بین تحولات میدانی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. یکی از مسائلی که در یک دهه اخیر تحت تأثیر بحران‌های نوظهور، نظیر تحولات موسوم به بهار عربی، شکل جدی‌تری را به خود گرفته، تقویت روند صلح آشکار و پنهان بین برخی از دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی است. روابط اعراب و اسرائیل از زمان شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸ روند پُر فرازونشیبی را تجربه کرده است. اگرچه از دهه ۱۹۵۰ تا سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ این روابط مملو از تنش و منازعه بود که برآیند آن وقوع چهار جنگ بین دو طرف بود، به تدریج و با شکست‌های پی‌درپی اعراب از اسرائیل، گسل‌های جبهه عربی آشکار گشت و برخی از این کشورها رویکردهای متفاوتی را در برخورد با رژیم اسرائیل در پیش گرفتند؛ هرچند که در این میان، سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا، در تغییر ماهوی مناسبات منطقه‌ای با اسرائیل نقش بسیار حائز اهمیتی داشته است.

تحت شرایط جدید، مصر پرچمدار مصالحه با اسرائیل در سال ۱۹۷۹ در قالب موافقت‌نامه «کمپ‌دیوید» شد. با وجود اینکه این تابوشکنی واکنش‌های فراوانی به‌دنبال داشت و نهایتاً منجر به ترور سادات، رئیس‌جمهور وقت، شد، عصر جدیدی برای تاریخ روابط اعراب و اسرائیل رقم زد که نتیجه آن در دهه‌های بعد در قالب پیمان‌هایی نظیر «پیمان صلح اسلو» در سال ۱۹۹۳ بین فلسطینی‌ها (ساف) و اسرائیل، «وادی عربیه»، بین اردن و اسرائیل در سال ۱۹۹۴، خود را نمایان ساخت.

در همین ارتباط، طی یک دهه گذشته رهبران و مقامات اسرائیلی تلاش‌های فراوانی را جهت تلطیف مناسبات با سایر کشورهای عربی و ایجاد روابط غیررسمی با آنها انجام دادند که از آن جمله می‌توان به سفر «شیمون پرز»، نخست‌وزیر سابق اسرائیل به دوحه قطر، دیدار وزیران خارجه اسرائیل و بحرین، سفر نتانیاهو به مسقط در سال ۲۰۱۸ و دیدار با «قابوس بن سعید»، سلطان وقت عمان و همچنین دیدار مقامات اسرائیلی با مقامات سعودی در دوره ملک سلمان و همکاری‌های پنهانی آنها در حوزه‌های گوناگون اشاره داشت. همچنین، بارها وزیران اسرائیلی و تیم‌های ورزشی اسرائیل برای حضور در نشست‌ها و مسابقات بین‌المللی

به ابوظبی و دبی سفر کردند. در همین راستا، در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ امارات متحده عربی و بحرین، با توجه به تحولات تاریخی در مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل و همچنین عوامل درون‌زا و برون‌زای منطقه‌ای و بین‌المللی، توافق‌نامه صلحی با رژیم تل‌آویو در جهت عادی‌سازی کامل روابط دیپلماتیک امضا رسانده‌اند که به «توافق‌نامه ابراهیم»^۱ شناخته می‌شود. برخی، نظیر برایان هوک، نماینده پیشین آمریکا در امور ایران، از آن به‌عنوان «توافق تاریخی» یاد کرده‌اند که می‌تواند «بزرگ‌ترین کابوس ایران» باشد.

توافق اخیر اسرائیل با اعراب حوزه خلیج فارس فراتر از «صلح سرد»^۲ با مصر و اردن است و با توجه به حوزه همکاری‌های دو طرف در زمینه‌های گوناگون تجارت، بازرگانی، پزشکی و توریسم، یک «صلح گرم» محسوب می‌شود (Koduvayur & Daoud, 2020) که می‌تواند پیامدهای گوناگونی برای کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه ایران، داشته باشد؛ چراکه ایران نه‌تنها در وضعیت تخاصم با رژیم صهیونیستی قرار دارد، بلکه هم‌زمان نیز روابط مطلوبی با برخی از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس ندارد.

برغم این واقعیت، به نظر می‌رسد دولت سیزدهم، یعنی دولت آقای رئیسی، اهتمام جدی تری به توسعه مناسبات با همسایگان در چارچوب دیپلماسی متوازن دارد؛ به‌ویژه آنکه با توجه به راهبرد فشار حداکثری آمریکا و سیاست‌های منفعلانه کشورهای اروپایی جهت همکاری با تهران، ایران در شرایط بسیار حساس تاریخی قرار گرفته است. در این راستا، توسعه روابط با همسایگان، از جمله دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس، یکی از اولویت‌های دولت جدید ایران است. اما با توجه به توسعه روابط آشکار و پنهان رژیم صهیونیستی با شیخ‌نشین‌های عربی حوزه خلیج فارس، این سؤال مطرح می‌گردد که عادی‌سازی و بهبود روابط اسرائیل با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، چگونه می‌تواند بر سیاست همسایگی ایران در قبال شیخ‌نشین‌های عرب منطقه خلیج فارس تأثیرگذار باشد؟ فرضیه پژوهش بدین صورت مفصل‌بندی شده است که بهبود روابط رژیم صهیونیستی با دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس و همکاری آن‌ها در حوزه‌های مختلف، می‌تواند از طریق ایجاد یا تعمیق اختلافات و تشدید وزن‌کشی ژئوپلیتیک بر مناسبات سیاسی و اقتصادی و همچنین نظامی‌امنیتی ایران با همسایگان جنوبی خلیج فارس تأثیرگذار باشد و روابط تهران با شیخ‌نشین‌های عرب منطقه را پیچیده‌تر و شکننده‌تر از گذشته نماید.

1. The Abraham Accord

2. Cold Peace

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت و روش، یک پژوهش کیفی است. به منظور تبیین موضوع پژوهش یعنی تأثیر مناسبات اسرائیل با کشورهای حوزه خلیج فارس بر سیاست همسایگی ایران، مقاله از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب نظیر کتاب‌ها، مقالات انجام گرفته است. همچنین از منابع اینترنتی برای تکمیل داده‌ها و جمع‌آوری نظرات استفاده شده است.

۳. چارچوب نظری: واقع‌گرایی تدافعی

در حالی که رئالیسم تهاجمی در دوگانه قدرت‌امنیت، برتری را به قدرت می‌دهد و آن را هدف اصلی دولت‌ها برمی‌شمارد، رئالیسم تدافعی در این دوگانه اولویت را به امنیت می‌دهد و تأمین امنیت را بالاترین هدف می‌داند. کنت والتز، به‌عنوان اندیشمند واقع‌گرای تدافعی، معتقد است: در شرایط آنارشی، امنیت «بالاترین هدف» است. تنها زمانی که بقا تضمین شده باشد، دولت‌ها می‌توانند آسوده‌خاطر به دنبال اهداف دیگر، نظیر آرامش و منفعت و قدرت باشند. اولین نگرانی دولت‌ها به حداکثر رسانیدن قدرت نیست، بلکه حفظ موقعیت آن‌ها در نظام بین‌الملل است (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۱۷۱).

در واقع، معمای امنیت در کانون منطق رئالیسم تدافعی قرار دارد. معمای امنیت به این دلیل عنصر محوری تئوری واقع‌گرایی تدافعی را شکل می‌دهد که برای رئالیست‌های تدافعی، این معمای امنیت است که همکاری واقعی بین دولت‌ها و فراتر از آن، ائتلاف آن‌ها را در صورت مواجهه با یک دشمن را ایجاد می‌کند (Tang, 2010: 33). براساس این مفهوم، تحت آنارشی، تلاش دولت‌ها برای افزایش امنیت شان، منجر به کاهش امنیت سایر دولت‌ها می‌شود. این «معمای امنیت» سبب می‌گردد تا دولت‌ها نگران مقاصد و قدرت نسبی آینده یکدیگر باشند. (Taliaferro, 2001: 129) برای خروج از معمای امنیت ناشی از توازن قوا، رئالیست‌های تدافعی، برخلاف رئالیست‌های تهاجمی که بر افزایش قدرت نسبی اصرار دارند، معتقدند که باید بر افزایش امنیت نسبی تأکید کرد. به همین دلیل، آن‌ها به جای توازن قوا بر «توازن امنیت» تمرکز می‌کنند (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۵: ۹۲).

استفان والت،^۱ به عنوان یکی از نظریه پردازان اصلی واقع‌گرایی تدافعی، در راستای افزایش امنیت نسبی، تئوری «موازنه تهدید»^۲ را مطرح می‌کند. والت معتقد است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا، بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند؛ یعنی آن‌ها نه در برابر قدرت، بلکه در برابر تهدید اقدام به موازنه‌سازی می‌کنند. برای فهم عملیاتی مفهوم «تهدید» والت چهار شاخص را ذکر می‌کند: نخست، شاخص مجموع قدرت که از تجمیع مؤلفه‌های قدرت، مانند جمعیت، توانایی اقتصادی، وسعت، ظرفیت فناوریانه و همبستگی سیاسی حاصل می‌شود. این شاخص وجه مشترک نظریات موازنه قوا و موازنه تهدید است. اما موازنه تهدید، تمرکز صرف بر آن را رد می‌کند؛ دوم، رابطه مستقیم درک از تهدید با نزدیکی جغرافیایی؛ سوم، قابلیت‌های تهاجمی دولت که بر اساس آن، هرچه میزان توانمندی‌های تهاجمی یک کشور بیشتر باشد، دغدغه‌های امنیتی آن نیز افزایش می‌یابد؛ چهارم، نیات تهاجمی که طبق آن دولت دارای نیات تهاجمی در مقایسه با دولت حافظ وضع موجود، متضمن تهدیدات بیشتری است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶).

در همین زمینه، سازوکار اصلی پیشنهادی نظریه پردازان تدافعی برای مقابله با تهدید، ایجاد موازنه به صورت اتحاد و ائتلاف است. در واقع، هرگاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آن‌ها از سوی سایر دولت‌ها با تهدید فوری مواجه شده است، با اتحاد با یکدیگر، به موازنه در برابر آن‌ها می‌پردازند. بنابراین، آنچه در روابط بین دولت‌ها از اهمیت برخوردار است، برداشت دولت‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرفاً مقدار قدرت هریک از آن‌ها. کشورها به دنبال موازنه در برابر قدرت تمامی بازیگران در حوزه‌های منطقه‌ای مختلف نیستند، بلکه صرفاً در برابر کشورهای تهدیدکننده اقدام به موازنه می‌کنند تا امنیت و ثبات ایجاد شود (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

والت نظریه خود را درباره تشکیل اتحادها در خاورمیانه به کار می‌برد و چنین نتیجه می‌گیرد که موازنه‌سازی علیه قدرت، امری رایج و عمومی نیست؛ اما موازنه‌سازی علیه تهدید در این سیستم فرعی منطقه‌ای امری متداول‌تر است. (Paul et al, 2004: 8) با توجه به مفروضات واقع‌گرایی تدافعی، به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی و شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس به دلیل نگرانی‌هایی که از تهدیدات ایران دارند، درصدد ایجاد توازن تهدید از طریق ایجاد ائتلاف و اتحاد با یکدیگر هستند. به عبارتی، آن‌ها سعی دارند تا با ایجاد موازنه تهدید در برابر تهدیدات منطقه‌ای ایران، امنیت نسبی خود را تأمین نمایند.

1. Stephen M. Walt

2. Balance of Threat

۴. جایگاه سیاست همسایگی در دولت سیزدهم

با وجود این که «همسایه» متغیر اول و اساسی در «واقعیت» سیاست خارجی است، در برابر «اصل» همسایگی متغیری کم‌اهمیت محسوب می‌شود. به بیان دیگر، همسایه در وهله اول، که وهله کم‌ارزش آن است، عبارت از یک وضعیت فیزیکی یا طبیعی است که از کنار هم قرار داشتن افراد یا گروه‌ها یا اقوام حکایت دارد. اما تمام ارزش همسایه به همسایگی^۱ آن است که از حد طبیعی فراتر رود و زایشگری بیابد. در واقع، همسایه بودن واقعیتهای تمام‌شده نیست، بلکه در حکم آغاز شکل‌گرفتن واقعیت‌های متکامل‌تر انسانی است. در سیاست خارجی یک دولت، همسایگی مرحله‌ای متکامل‌تر از همسایه بودن است. به عبارتی، همسایگی آغاز سیاست خارجی یک دولت است. همسایه نه فقط آغاز سیاست خارجی یک دولت است، بلکه هم‌زمان با آن، آغاز یک سیاست خارجی امپریالیستی و نیز آغاز سیاست تدافعی یا امنیتی یک دولت هم است.

افزون بر این، همسایگی مرحله‌ای ماقبل از منطقه‌گرایی و شرط عقلی لازم برای تحقق آن است؛ چراکه بدون تفاهمات دوجانبه قبلی، آن هم از نوع نهادینه‌شده میان همسایگان، پروژه‌های منطقه‌گرایی سرانجامی نخواهد داشت. به عبارتی، همسایگی عنصر سازنده منطقه است. نظریه همسایگی متناظر بر اهمیت همسایه است. در این زمینه، انتقال روابط سازنده از یک دولت همسایه به چند دولت همسایه (که به آن «همکاری منطقه‌ای» می‌گویند) اصولاً توسط قدرت‌های بزرگ یا قدرت‌های منطقه‌ای صورت می‌گیرد. اهمیت همسایه در سیاست خارجی هیچ‌گاه نمی‌تواند و عقلانی نیست که تحت‌الشعاع اهمیت منطقه که اهمیتی بیشتر تحلیلی است قرار گیرد. با وجود اینکه در حوزه نظری توجه اندکی به مفهوم همسایگی شده است، در عرصه عمل، دیپلمات‌ها و سیاست‌مداران همه کشورهای بسیار بیشتر از مسائل جهانی به مسائل نزدیک‌تر و ملموس‌تر پیرامون خود توجه کرده و فوریت بیشتری قائل می‌شوند (طاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۶۵).

اتخاذ یک سیاست خارجی جدید در آغاز هزاره شمسی، به معنای اتخاذ راهبردها و سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مشخص است که ضمن در نظر گرفتن تحولات و تغییرات کلان در سطح نظام بین‌الملل، می‌تواند مزیت صرفاً جغرافیایی ایران را به عنوان دومین کشور پُرهمسایه جهان، به مزیت ژئوپلیتیک تبدیل کرده و زمینه شکل‌گیری یک سیاست منسجم همسایگی را فراهم کند. با این حال، فرصت بهره‌برداری از مزیت ژئوپلیتیک گفته‌شده، تاکنون

پیش نیامده است؛ زیرا بعد از جنگ سرد تاکنون، محیط همسایگی ایران بیش از سایر مناطق جهان دستخوش بی ثباتی، ناامنی و تداوم علل توسعه نیافتگی بوده است. این منطقه از یکسو، با چالش‌های درونی، مانند نبود ترتیبات نهادین ثبات‌ساز، فزونی دولت‌های شکننده و گسترش اختلافات سرزمینی و مرزی و تجزیه طلبی و از سوی دیگر، با مداخلات خارجی، نزول جایگاه در اقتصاد جهانی و ناتوانی در تغییر وضعیت خود در نظام نابرابر تقسیم کار جهانی مواجه بوده است (عابدی و میرمحمدی، ۱۴۰۰: ۱۸).

برغم ملاحظات فوق، با روی کار آمدن آیت‌الله رئیسی، سیاست همسایگی در دستور کار اصلی دولت قرار گرفت و دستگاه دیپلماسی اهتمام جدی در این زمینه نشان داد. همان گونه که محمد جمشیدی، معاون سیاسی دفتر ریاست جمهوری، اظهار داشت: «یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی دولت، سیاست همسایگی و تعامل حداکثری و چندجانبه‌گرایی اقتصادی است». ایشان بیان نمود: «یکی از مزیت‌های اصلی سرزمین ایران این است که همسایه‌های فراوان، سواحل طولانی و به خصوص اقیانوسی و منابع طبیعی سرشاری دارد، اما متأسفانه در گذر زمان کمتر به این ویژگی‌ها توجه شده است» (خبرگزاری برنا، ۱۴۰۰/۹/۲۰).

بنابراین، به نظر می‌رسد دولت جدید تلاش دارد تا از طریق افزایش تعاملات با همسایگان، اعتماد سیاسی را تقویت کرده و زمینه‌های هم‌گرایی منطقه‌ای را ارتقا بخشد. در این بین، می‌توان استدلال نمود که با توجه به «استراتژی ایران مبنی بر خنثی‌سازی تحریم‌ها»، توسعه مناسبات اقتصادی از اولویت‌های دستگاه دیپلماسی دولت آقای رئیسی در رابطه با همسایگان باشد. با این حال، سیاست همسایگی موفق بدون «تناسب» ممکن نیست. درحقیقت، بدون تناسب، به‌ویژه تناسب بین مؤلفه‌های اقتصاد و امنیت و حقوق بشر ایران در مناطق پیرامونی روزبه‌روز نحیف شده و محل منازعات از مناطق دور به مرزها و بلکه داخل کشور رجعت خواهد نمود (مظفرپور، ۱۴۰۰).

در مرکز سیاست همسایگی ایران باید ثبات منطقه از نظر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مرتبط با امنیت نهفته باشد. به عبارت دیگر، سیاست همسایگی ایران باید چهار حوزه اولویت‌دار را به همسایگان به‌طور روشن پیشنهاد کند: نخست، حکمرانی در جهت ثبات توسعه اقتصادی و اجتماعی و اقدامات کلیدی برای ثبات اقتصادی در منطقه؛ دوم، همکاری در بخش امنیت و عمدتاً در زمینه‌های پیشگیری از درگیری؛ سوم، مبارزه با تروریسم و سیاست‌های رادیکال؛ چهارم، امنیت انرژی و اقدامات اقلیمی.

بنابراین، ایران می‌بایست آشکارا اعلام کند که از توسعه اقتصادی کشورهای شریک خود حمایت می‌کند و آرزوها و امیدها و چشم‌اندازهای مردم منطقه، محور طرح سیاست همسایگی تهران است. این تعهد از طریق اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های پایدار منطقه‌ای و دوجانبه عملیاتی خواهد شد. بدیهی است که دستیابی به اهداف ترسیم‌شده در سیاست همسایگی، نیازمند شناسایی دقیق فرصت‌های مشترک در حوزه ژئوپلتیک، اقتصادی، فرهنگی و اشتراکات در زمینه تبادل دانش و اندیشه، امور فرهنگی و هنری، توسعه گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های کلان و سودآور اقتصادی و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای موجود است (عابدی و میرمحمدی، ۱۴۰۰: ۱۹). به نظر می‌رسد با توجه به وجود تنش‌ها، ظهور بحران‌ها و تحولات جدید منطقه‌ای طی سال‌های اخیر که موجب تشدید بی‌اعتمادی‌ها و تعمیق واگرایی منطقه‌ای شده است، پیگیری سیاست همسایگی، به‌ویژه با همسایگان عرب حوزه خلیج فارس و حصول به اهداف مدنظر در این زمینه، با چالش‌های جدی مواجه باشد.

۵. علل بهبود روابط اسرائیل با کشورهای حوزه خلیج فارس

تلاش رژیم صهیونیستی برای خروج از انزوای منطقه‌ای

اسرائیل از زمان تأسیس در میان کشورهای عربی و اسلامی در انزوا قرار داشته است و خروج از انزوای منطقه‌ای همواره یک «هدف استراتژیک» برای رهبران این رژیم بوده است. بنابراین، عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی منطقه می‌تواند کمک مهمی به این کشور در این زمینه نماید. در همین رابطه، بنیامین نتانیاهو معتقد به استراتژی «دیوار آهنی» بین دولت یهود و اعراب است که برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ مطرح شد. ایده این استراتژی این است که در نهایت، قدرت اسرائیل باعث می‌شود اعراب متوجه شوند که تنها انتخابشان شناسایی اسرائیل است. اسرائیلی‌ها دوست ندارند در خاورمیانه منزوی شوند. صلح با مصر و اردن هرگز گرم نبوده است؛ اما آن‌ها می‌توانند امیدوار به روابط آینده با کشورهای حوزه خلیج فارس باشند. (Bowen, 2020: 1)

علاوه بر پیامدهای سیاسی عادی‌سازی روابط، اسرائیل قادر خواهد بود از مزایای اقتصادی بهبود روابط با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به‌ویژه با امارات، بهره‌برد. درحالی‌که در گذشته، روابط اقتصادی و بازرگانی کمی با کشورهای منطقه خاورمیانه داشته و به‌نوعی در انزوای اقتصادی منطقه‌ای نیز به سر می‌برده است.

احساس تهدید مشترک از ایران

یکی از عوامل مهم در نزدیکی کشورهای عربی و اسرائیل، وجود تهدیدات مشترک ایران است. رهبران عرب خلیج فارس وقتی به نقشه منطقه نگاه می‌کنند، می‌بینند که برغم تحریم‌های فلج‌کننده، حضور استراتژیک ایران در سراسر منطقه خاورمیانه، به‌ویژه پس از سرنگونی صدام حسین، افزایش یافته است. مقامات اسرائیلی نیز نگرانی‌های مشابهی دارند؛ به‌ویژه در رابطه با برنامه‌های مخفیانه هسته‌ای ایران (Gardner, 2020).

در همین زمینه، همکاری‌های اطلاعاتی مخفیانه بین تل‌آویو و برخی شیخ‌نشین‌های عربی، از جمله عربستان، در طول سال‌های گذشته، برغم فقدان روابط دیپلماتیک رسمی، مبین احساس تهدید مشترک از سوی ایران است. بنابراین، ایران یک تهدید مشترک برای اسرائیل و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود. با وجود اینکه نخبگان سیاسی کشورهای نظیر امارات و بحرین اعلام کرده‌اند که توافق صلح با تل‌آویو اقدامی علیه ایران نیست، آن‌ها فکر می‌کنند با عادی‌سازی روابط با اسرائیل از یکسو وزن سیاسی آن‌ها افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، می‌توانند در مقابل تهدیدات ایران قدرتمندتر شوند و قدرت چانه‌زنی‌شان افزایش یابد. رهبران اسرائیل نیز با توجه به خصومتی که با ایران دارند، تلاش می‌کنند کشورهای عربی منطقه را به خود نزدیک کرده و بلوک‌بندی جدیدی را علیه تهران ایجاد کنند. همین موضوع باعث شد تا سیاست‌های شیخ‌نشین‌های عربی و رژیم صهیونیستی به‌تدریج از هم‌نوایی و هم‌سوئی بیشتری در قبال ایران برخوردار شود.

به‌عبارتی، دو طرف برداشت مشترکی در مورد برهم‌خوردن موازنه قوا به نفع تهران، افزایش نفوذ و عمق استراتژیک ایران، تقویت قدرت راهبردی جبهه مقاومت و جدی‌شدن تهدید ایران پیدا کردند و همین «حس تهدید و منافع مشترک» سبب نزدیکی و هم‌گرایی آن‌ها شد. به همین دلیل است که اکنون از دیدگاه ایدئولوژیک، کشورهای عربی نظیر امارات و بحرین و عربستان، صهیونیسم را تهدیدی وجودی علیه خود محسوب نمی‌کنند و در عوض، تهران را تهدید اصلی فراروی امنیت و ثبات منطقه‌ای می‌دانند و رژیم صهیونیستی را به مثابه شریک بالقوه برای رویارویی با آن برسمیت می‌شناسند (غلام‌نیا و پیرمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

از منظر نخبگان اسرائیلی نیز در چشم‌انداز تهدیدات موجود، ایران در تلاش برای ساختن یک جبهه نظامی نیرومند علیه اسرائیل در سوریه و لبنان و یک جبهه تکمیلی و پشتیبان در عراق، جایی مابین تهدیدات کوتاه تا میان‌مدت (حماس در غزه) و بلندمدت راهبردی (ایران

مجهز به تسلیحات هسته‌ای) قرار دارد. میزان نسبی شدت و فوریت این تهدیدات، توضیح‌دهنده چرایی اولویت بسیار بالای تهدید ایران برای تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی در سال‌های اخیر است. همچنین تلاش‌های ایران برای تهدید اسرائیل، این رژیم را بر آن داشته است که حتی با به‌جان خریدن خطر یک تقابل نظامی بزرگ، به‌دنبال پاسخ نظامی به این تهدیدات باشد (Herzog, 2019: 1).

از سوی دیگر، آن چیزی که سبب نزدیکی اعراب، به رهبری عربستان، با رژیم صهیونیستی شده است، توان نظامی و هسته‌ای این رژیم است که می‌تواند از آن‌ها در برابر خطرات سیاست توسعه‌طلبانه ایران حمایت کند. برای اسرائیل نیز فرصتی فراهم آمده است که به‌جای اینکه به‌تنهایی با ایران مواجه شود، حمایت اعراب را داشته باشد (Rahman, 2019: 2). همچنین مشروعیت لازم را جهت اقدامات خود علیه ایران، به‌عنوان یک تهدید منطقه‌ای، کسب کند. به‌طور کلی، همانگونه که «گاردنر» بیان می‌کند: رهبران عرب خلیج فارس وقتی به نقشه منطقه نگاه می‌کنند، می‌بینند که برغم تحریم‌های فلج‌کننده، حضور استراتژیک ایران در سراسر خاورمیانه، به‌ویژه پس از سرنگونی صدام حسین، افزایش یافته است. مقامات اسرائیل نیز نگرانی‌های مشابهی دارند (Gardner, 2020). همکاری‌های اطلاعاتی مخفیانه دو طرف در طول سال‌های گذشته (Koduvayur & Daoud, 2020) و انجام مانورهای نظامی مشترک، علی‌رغم فقدان روابط دیپلماتیک رسمی، مبین احساس تهدید مشترک از سوی ایران بوده است. نگرانی مشترک از نفوذ و قدرت ایران در ژئوپلتیک خاورمیانه، شیخ‌نشین‌های عرب و اسرائیل را بر آن داشت تا جبهه جدیدی را با محوریت ایران‌هراسی در منطقه ایجاد کنند و جهت حصول به این هدف، استراتژی‌های خود را در منطقه و در کشورهای هم‌چون عراق، سوریه، لبنان و یمن هماهنگ و هم‌سو کنند.

نقش نخبگان سیاسی اعراب و اسرائیل

شیخ خلیفه بن‌زاید (رئیس دولت امارات) که به‌دلیل بیماری، برادرش شیخ «محمد بن‌زاید» (ولیعهد ابوظبی) اداره امور کشور را در دست گرفته است، با محمد بن‌سلیمان ولیعهد سعودی (ولیعهدی که عملاً نفر اول است)، دوگانه ماجراجویی را در منطقه تشکیل داده‌اند. آن‌ها به‌نوعی به‌دنبال ماجراجویی و اقدامات غیرمعمول و خطرناک هستند. این رهبران عربی جنگ در یمن را آغاز کردند و از تحریم‌های حداکثری ترامپ علیه ایران نیز حمایت به‌عمل آورند. علاوه بر این، از دولت شرق لیبی (ژنرال کودتاچی خلیفه حفتر) حمایت کرده و با قطع رابطه و تحریم و

محاصره قطر، به دنبال سرنگونی حکومت فعلی این کشور بوده‌اند. همچنین آن‌ها وارد نزاع با ترکیه شدند (غبیشاوی، ۱۳۹۹).

بنابراین، روحیه ماجراجویی و جسارت محمد بن‌زاید سبب شده است تا وی در تصمیم‌گیری در رابطه با اقدام تاریخی عادی‌سازی روابط کشورهای حوزه خلیج‌فارس پیشگام باشد و زمینه را برای سایر حکام محافظه‌کار این منطقه، نظیر بحرین، فراهم سازد. بحرین به دلیل ضعف ساختاری و ژئوپلیتیک که سیاست منفعلانه‌ای را در قبال تحولات منطقه در پیش گرفته است، عملاً در چارچوب منویات و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان عمل می‌کند. بنابراین، اقدام رهبران کشورهای عربی در عادی‌سازی روابط با اسرائیل، امری قابل‌پیش‌بینی به نظر می‌رسد. در مقابل و در زمان نخست‌وزیری نتانیاهاو، فرار از مشکلات داخلی یکی عوامل تأثیرگذار در نزدیکی اسرائیل با کشورهای عربی منطقه بوده است. به عبارتی، در شرایطی که دولت ائتلافی متزلزل اسرائیل گرفتار دوگانگی نخست‌وزیری، فساد گسترده و احتمال انتخابات زود هنگام بود و محبوبیت نتانیاهاو نیز با شیوع ویروس کرونا و بیکاری شدید، کاهش یافته بود، این مسئله فرصت خوبی در اختیار وی گذاشت (بیژن، ۱۳۹۹؛ Bowen, 2020). تا افکار عمومی را به سوی مسائل سیاست خارجی منحرف کرده و از یک دستاورد عرصه منطقه‌ای، به‌عنوان اهرم پشتیبانی داخلی استفاده نماید.

علاوه بر این، نتانیاهاو که به دلیل سیاست‌های غیرانسانی و غیرقانونی، مانند گسترش شهرک‌نشین یهودیان در خاک فلسطین، محاصره غزه و تلاش برای الحاق بخش‌هایی از خاک فلسطین به اسرائیل، نابود کردن طرح دو کشور، تأکید بر الحاق قدس شرقی به اسرائیل و حمایت از اقدامات نژادپرستانه، مانند اعلام اسرائیل به‌عنوان کشور یهودی، در انزوا قرار داشت (غبیشاوی، ۱۳۹۹)، به دنبال کسب مشروعیت بین‌المللی و ترمیم وجهه خود در سطح بین‌المللی نیز بود. نفتالی بنت، نخست‌وزیر جدید اسرائیل، سعی دارد تا روند فعلی گسترش مناسبات با کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس را تداوم بخشد؛ سیاستی که نه تنها فضای دیپلماتیک وسیع‌تری در اختیار رهبران تل‌آویو جهت کنشگری فعالانه می‌دهد، همزمان بهره‌مندی از منافع تجاری مناسبات دوطرفه را افزایش خواهد داد.

سیاست خاورمیانه‌ای دولت آمریکا

سیاست‌های پارادوکسیکال دولت‌های اوپاما و ترامپ در قبال خاورمیانه نیز نقش مهمی در تشدید ایران‌هراسی و نهایتاً هم‌گرایی اعراب و رژیم صهیونیستی داشت. به عبارتی، در طول یک

دهه گذشته، سیاست احتیاط‌آمیز، سردرگمی و رویکرد متناقض نسبت به تحولات منطقه‌ای، به‌ویژه تحولات موسوم به «بهار عربی» و تمایل آمریکا به حضور در پشت‌صحنه، به‌شدت از سوی کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس موردانتقاد قرار گرفت و زمینه‌ای را فراهم کرد تا این ایده که واشنگتن متحدانش را تنها می‌گذارد، تثبیت شود و «توانایی» و «تمایل» آمریکا برای تضمین نظم منطقه‌ای که بتواند منافع اصلی این کشورها را تأمین کند، موردانتقاد قرار گیرد. به عبارتی، رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی بر این تحلیل بودند که عدم حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه یا حضور بسیار «محتاطانه» و صرفاً گزینشی این کشور، باعث شده که ایران در سوریه و عراق، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای انجام دهد و همچنین، زمینه حضور نظامی روسیه در منطقه شامات فراهم شود.

پیامد عدم توجه دولت اوباما به فشارهای کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی برای مقابله با روسیه و ایران در منطقه، زمینه شکل‌گیری ائتلافی نانوشته اما جدی میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج‌فارس را فراهم نمود (Kaufman, Goldberg, 2016: 69; Kaufman, 2016: 84-95). در واقع، آن‌ها بر این تصور بودند که تغییر سیاست خارجی آمریکا و کاهش حضور این کشور در منطقه خاورمیانه، قدرت نقش‌آفرینی و کنشگری ایران را افزایش داده و فرصتی برای این کشور فراهم کرده تا بدون مخالف جدی، اهداف منطقه‌ای خود را پیگیری کند. نگرانی رهبران عرب و رژیم صهیونیستی زمانی بیشتر شد که دولت اوباما تمایل و افری برای دستیابی به یک توافق هسته‌ای از خود نشان داد و نهایتاً آن را به امضا رساند (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

عدم تعهد دولت‌های گذشته به‌همراه کاهش تعهدات امنیتی ایالات متحده برای کشورهای عرب حاشیه خلیج‌فارس در دوران ترامپ، در قالب «استراتژی احاله مسئولیت»، سبب شد تا شیخ‌نشین‌های عربی، نظیر عربستان سعودی و امارات و بحرین، به‌دنبال راهکارهای بدیلی در قبال تهدیدات ایران باشند؛ به‌ویژه آنکه دولت ترامپ با انتقال فناوری و حتی فروش برخی تسلیحات نظامی به این کشورها مخالفت کرده بود که این موضوع باعث شد تا آن‌ها در جست‌وجوی متحدان تازه‌ای نظیر رژیم صهیونیستی باشند که عضو هیچ‌یک از کنوانسیون‌های حقوق بشری برای معاملات تسلیحاتی نبود.

نوع اقدامات و تحرکات ایران در منطقه، به‌ویژه طی سال‌های اخیر که باعث ایجاد ناامنی مشترک برای رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی منطقه شده، باعث گردید فضای اختلاف

اعراب و رژیم صهیونیستی جای خود را به نوعی اتحاد استراتژیک علیه تهران بدهد. بنابراین، مطرح کردن برخی مسائل، مانند نقش تهران در برخی انفجارها از بندر فجیره گرفته تا انفجارهای اخیر در امارات، به منظور پررنگ کردن پروژه ایران‌هراسی است تا بتوانند ذیل تعریف یک دشمن مشترک به نام جمهوری اسلامی ایران، از یک طرف توجیهی برای برقراری روابط دیپلماتیک کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به دست آید و از طرف دیگر، افکار عمومی جهان عرب و اسلام را به سمتی سوق دهند که تهران به‌عنوان دشمن مشترک اعراب مطرح گردد (بیگدلی، ۱۳۹۹: ۳) تا این واقعیت که طی هفتاد سال دشمن اول جهان عرب، رژیم صهیونیستی بوده است، به فراموشی سپرده شود.

علاوه بر این، یکی از متغیرهای اصلی در تقویت مناسبات و سازش علنی اعراب و رژیم اسرائیل، سیاست‌های آمریکا و پروژه «معامله قرن» این کشور در پایان دادن به مسئله فلسطینی‌هاست. ترامپ و مقامات وابسته به دولت وی، به‌ویژه جراد کوشنر، داماد و مشاور رئیس‌جمهور، و رابرت اوبرایان، مشاور امنیت ملی، بر این اعتقادند که یکی از راه‌های حل منازعه تاریخی فلسطینی‌ها و اسرائیل، عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل است. آن‌ها معتقدند با عادی‌سازی این روابط، از یکسو فشار کشورهای عربی بر اسرائیلی‌ها کاهش پیدا خواهد کرد و از سوی دیگر، این کشورها از سیاست‌های تند و سنتی خود در برابر خواسته‌های اسرائیل در سرزمین فلسطین عدول خواهند کرد؛ بدین ترتیب، زمینه برای صلح دو طرف فراهم خواهد شد.

از سوی دیگر، هدف استراتژیک و بلندمدت آمریکا، بسترسازی جهت کاهش تدریجی نیروها در خاورمیانه با ایجاد صلح اعراب و اسرائیل است. در همین رابطه، صلح ابراهیم می‌تواند حلقه محاصره و انزوای ایران را تنگ‌تر کرده و از سوی دیگر، امنیت اسرائیل را در صورت کاهش احتمالی نیروهای آمریکایی در منطقه، افزایش دهد.

۶. تأثیر هم‌گرایی عبری عربی بر روابط ایران با همسایگان جنوبی

با توجه به عادی‌سازی و توسعه مناسبات اسرائیل با برخی دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس، در سطور ذیل به مهم‌ترین چالش‌های احتمالی پیش روی ایران در توسعه مناسبات با این کشورها اشاره خواهد شد.

تشدید شکاف ایدئولوژیک در قبال مسئله فلسطین

تقویت روابط اسرائیل و کشورهای عربی، می‌تواند مبنای تعامل ایران و شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس را در رابطه با مسئله فلسطین تغییر دهد. پیش‌ازین، مهم‌ترین ابزار کشورهای عربی که برای آزادی اراضی اشغالی فلسطینی وجود داشت، تحریم سیاسی و دیپلماتیک بود؛ اما اگر کشورهای عربی، مانند امارات، فقط در ازای تعلیق الحاق کرانه و بدون هیچ دستاورد دیگری با اسرائیل صلح کنند، دلیلی و فشاری وجود نخواهد داشت که اسرائیل را به خروج از سرزمین‌های اشغالی وادار کند (برهانی، ۱۳۹۹).

در واقع، توسعه روابط اسرائیل و کشورهای عرب منطقه، اجماع دیرینه اعراب در مورد اینکه قیمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تشکیل کشور مستقل فلسطین است را بر هم می‌زند (Bowen, 2020: 1). پیامد این سیاست، تضعیف موضع فلسطینی‌ها و همچنین گروه‌های مقاومت در رویارویی با اسرائیل است. واقعیت این است که همگرایی اسرائیل و کشورهای عرب منطقه خلیج فارس به‌طور قطع بر مواضع کشورهای عربی، به‌ویژه «محور اعتدال»^۱ در قبال مسئله فلسطینی تأثیر گذاشته که براینند آن از یک سو شکاف در جهان اسلام و جدایی ایدئولوژیک ایران و شیخ‌نشین‌های منطقه‌ای است و از سوی دیگر، این مسئله می‌تواند فشارها را بر حماس، متحد منطقه‌ای ایران، افزایش دهد و کنشگری آن را محدود کند و حتی محدودیت‌های جدی را از سوی کشورهای عربی برای نیروی مقاومت حماس ایجاد کرده و حمایت‌های معنوی و مادی از این سازمان را به تدریج کاهش دهد. تضعیف حماس یا حتی توافق احتمالی آن‌ها با رژیم اسرائیل در آینده، به دلیل فشار کشورهای عربی، خود می‌تواند مبنایی برای تشدید اختلافات تهران و شیخ‌نشین‌های عربی باشد.

شکل‌گیری ائتلاف ژئوپلتیک علیه ایران

در سند راهبردی ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۵، علاوه بر قدرت نظامی، بر ابزارهای قدرت نرم منطقه‌ای، شامل برقراری روابط با کشورهای منطقه غرب آسیا به‌عنوان فرصتی برای بازدارندگی بیشتر، تأکید شده است. به‌عبارتی، شکل‌گیری دومین روابط با کشورهای منطقه، به تقویت بازدارندگی رژیم صهیونیستی کمک خواهد کرد (عباسی خوشکار،

۱. شامل شورهای نظیر عربستان، مصر، امارات و اردن می‌شود که قائل به مکانیسم مذاکره و گفتگوی مستقیم در مورد منازعات منطقه از جمله نزاع اعراب-اسرائیل هستند. (Emirates Policy, 2020)

۱۳۹۹: ۶). در مقابل نیز شیخ‌نشین‌های منطقه، رژیم صهیونیستی را شریکی بالقوه به‌منظور رویارویی با رقیبان منطقه‌ای خود، از جمله ایران و ترکیه و قطر، و همچنین افزایش دامنه نفوذ بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا می‌دانند (غلام‌نیا و پیرمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۵). در همین ارتباط، یوسی کوهن، رئیس موساد (سازمان جاسوسی اسرائیل)، معتقد است که توافق‌های اسرائیل با امارات و بحرین، عملاً رسمیت بخشی به ایجاد یک هم‌پیمانی میان اسرائیل و کشورهای خلیج فارس در برابر ایران است. وی در ادامه می‌افزاید که «خشونت ایرانی» و «توافق هسته‌ای ناموفق» (اشاره به برجام) زمینه‌ساز تشکیل این «ائتلاف منطقی» شد (رام، ۱۳۹۹).

در واقع، عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی خلیج فارس نه تنها تابوی روابط با اسرائیل را از بین برده است، بلکه شرایط را برای شکل‌گیری بلوک‌بندی ژئوپلیتیک علیه ایران فراهم ساخته است. در حال حاضر، تهدیدات ایران نقطه اشتراک اغلب شیخ‌نشین‌های منطقه و اسرائیل محسوب می‌شود. به همین دلیل، در طول یک دهه گذشته تمایل به ائتلاف‌سازی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و اسرائیل، به‌ویژه در قبال فعالیت‌های هسته‌ای و نفوذ فزاینده منطقه‌ای ایران، افزایش یافته است. همین موضوع منجر به «وابستگی متقابل امنیتی»^۱ در میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و همچنین بین آن‌ها و اسرائیل در قبال تهدیدات ایران شده است. آن‌ها بر این اعتقادند که سیاست‌های منطقه‌ای ایران امنیت منطقه را تهدید کرده و منجر به بی‌ثباتی منطقه‌ای شده است. بنابراین، می‌توان استنتاج کرد که ائتلاف عبری-عبری به یک «دردسر استراتژیک» برای ایران تبدیل شده است که مسیر حفظ و تقویت مناسبات مطلوب با همسایگان جنوبی را برای تهران دشوار ساخته است.

تحدید کنشگری جبهه مقاومت و افزایش فشار بر ایران

همگرایی و ائتلاف بین اسرائیل و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، جنبش حزب‌الله لبنان را نیز متأثر خواهد کرد. با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی، حزب‌الله لبنان را یک تهدید موجودیتی و جدی در نظر می‌گیرد که برنامه نابودی اسرائیل را در دستور کار دارد، به‌طور قطع، تلاش می‌کند تا با هماهنگی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، از جمله عربستان، که در ظاهر پیمان صلحی را امضا نکردند، اما در عمل روابط مختلف امنیتی گسترده‌ای با اسرائیل دارند، محدودیت‌هایی را برای این جنبش ایجاد کند.

فشار بر دولت لبنان جهت کنترل حزب الله، تلاش برای خلع سلاح، همکاری جهت کنترل راه‌هایی ارتباطی حزب الله با ایران و اعمال فشارهای مالی، می‌تواند از ابزارهای محدودیت‌زا علیه این جنبش باشد. تضعیف جبهه مقاومت به‌عنوان بازوی قدرت منطقه‌ای ایران، کنشگری منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. واقعیت آن است که برغم وجود شرکای منطقه‌ای ایران و تلاش این کشور جهت حفظ عمق استراتژیک و نفوذ در منطقه، سیاست‌های هم‌سوی شیخ‌نشین‌های عرب با اسرائیل، به‌ویژه عربستان، موانع و مشکلاتی را برای ایران ایجاد کرده و شرایط حمایت این کشور از متحدان منطقه‌ای نظیر حزب الله لبنان و انصارالله را دشوار ساخته است.

در همین رابطه، اقداماتی نظیر حمله به نیروهای مستشاری سپاه قدس در سوریه، ازبین‌بردن خطوط حمایت و پشتیبانی حزب الله و همچنین معرفی کردن این جنبش به‌عنوان یک سازمان تروریستی از سوی قدرت‌های بین‌المللی نظیر آمریکا و بریتانیا و حتی اقدامات تنبیهی علیه برنامه‌های موشکی ایران، تا حدود زیادی حاصل سیاست‌ها و لابی‌گری‌های مشترک ریاض و تل‌آویو است. از سوی دیگر، حمایت آمریکا از ائتلاف عبری‌عربی، سبب شده تا عربستان و اسرائیل با آزادی عمل کامل، اقدام به تجاوز نظامی علیه نیروهای جبهه مقاومت تحت حمایت ایران در کشورهای همسایه نظیر یمن و سوریه کنند (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۷).

افزایش فشار بر نیروهای جبهه مقاومت و ایجاد محدودیت برای کنشگری بازیگران این جبهه، به‌ویژه حزب الله، نقطه افتراق مهمی در روابط ایران با کشورهای عربی منطقه محسوب شده و روند هم‌سویی و اتحاد آن‌ها را با چالش جدی مواجه ساخته است.

حضور رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس و افزایش تنش‌های سیاسی اسرائیل پیش‌تر با بهبود روابط خود با همسایگان شمالی، نظیر آذربایجان و ارمنستان و ترک‌مستان، حوزه نفوذ خود را در شمال مرزهای ایران گسترش داده بود. با برقراری رابطه دیپلماتیک اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس، این رژیم قادر خواهد بود برای اولین بار در ساحل خلیج فارس و نزدیکی جنوب ایران هم حضور داشته باشد. این به‌معنای تحکیم حلقه محاصره ایران و افزایش عمق استراتژیک اسرائیل با حمایت آمریکاست. حضور اسرائیل در خرده‌سیستم خلیج فارس از چند جهت حائز اهمیت است:

نخست اینکه با توجه به اختلافات و تنش‌های بین ایران و امارات (به‌ویژه در رابطه با جزایر سه‌گانه)، در صورت تشدید تنش‌ها بین دو کشور، ابوظبی می‌تواند از تل‌آویو به‌عنوان یک اهرم فشار و تهدید علیه ایران استفاده نماید.

دوم و هم‌زمان، حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس، به‌طور طبیعی زمینه امنیتی شدن منطقه را فراهم می‌سازد و امکان تنش‌ها و منازعات را افزایش می‌دهد.^۱ در واقع، حضور اسرائیل در منطقه برخلاف سیاست‌های منطقه‌ای ایران مبنی بر بیگانه‌زدایی از خلیج فارس است. سوم، آمریکا برای جلب رضایت متحدان عربی در صدد است تا تجهیزات نظامی جدیدی را در اختیار آن‌ها قرار دهد. موافقت آمریکا با فروش هواپیماهای جنگنده اف ۳۵ به کشورهای عربی منطقه در همین راستا انجام پذیرفته است. سیاست‌های نظامی آمریکا به‌یقین، باعث تشدید نظامی‌گری و افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه شده و صلح و ثبات منطقه‌ای را بیش‌ازپیش متزلزل خواهد ساخت. همچنین، سیاست حضور نظامی اسرائیل در منطقه می‌تواند زمینه‌های تنش با همسایگان را فراهم کرده و حتی روند بهبود مناسبات را با موانع مواجه سازد.

نتیجه‌گیری

سیاست همسایگی ایران عمدتاً تحت تأثیر تحولات دو دهه اخیر، به‌ویژه تحولات بیداری اسلامی و متعاقب آن، تغییر موازنه منطقه‌ای و تشدید نظم آنارشیک بوده است. درحقیقت، طی سال‌های گذشته، مناسبات ایران و همسایگان جنوبی خلیج فارس وارد مرحله نوینی شده است که برآیند آن افزایش تنش‌ها، بی‌اعتمادی‌ها و تشدید خصومت‌ها و گاهی هم جنگ‌های نیابتی در منطقه است. در این بین، نخبگان سیاسی رژیم اسرائیل سعی کرده‌اند تا از این فضای آشفته بهره‌برداری کرده و با برجسته‌سازی تهدیدات ایران، زمینه‌های هم‌سویی و همگرایی منطقه‌ای را با شیخ‌نشین‌های عرب خلیج فارس فراهم کنند. روند روابط پنهانی و همچنین عادی‌سازی مناسبات اسرائیل با کشورهای عرب، حاکی از آن است که معادلات جدیدی در منطقه در حال رخ دادن است که می‌تواند بر سیاست همسایگی ایران تأثیر گذاشته و حصول به اهداف منطقه‌ای را با چالش‌هایی مواجه سازد. سیاست همسایگی دولت سیزدهم در قبال شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، با توجه به هم‌سویی اکثر این کشورها با رژیم اسرائیل، که عمدتاً متأثر از اداراکات و احساسات مشترک آن‌ها در رابطه با تهدیدات ایران است، با چالش‌های جدی مواجه باشد. ناکامی در عادی‌سازی روابط با برخی از این کشورها، به‌ویژه عربستان و پس از پنج دوره مذاکره، تأییدکننده پیچیدگی مناسبات منطقه‌ای تحت تأثیر تحولات اخیر ژئوپلیتیک خاورمیانه است.

۱. مقامات رژیم صهیونیستی در نشست امنیت منطقه‌ای در بحرین در سال ۲۰۲۰ حضور یافتند (Cook, 17 August, 2020).

ایران به عنوان دومین کشور پُرمسایه دنیا، تاکنون موفق نشده است تا راهبردی مشخص و عملیاتی را جهت تقویت سیاست همسایگی طراحی و پیگیری کند و صرفاً به بحث‌های گفتمانی بسنده کرده است. در حالی که با توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی و مذهبی ایران و شیخ‌نشین‌های عرب حوزه خلیج فارس، فرصت‌های بسیار مطلوبی برای تقویت همگرایی منطقه‌ای وجود داشته است.

برغم دشواری‌های پیش رو و همچنین با توجه به مسئله توسعه مناسبات اسرائیل و کشورهای عربی، دستگاه دیپلماسی می‌بایست دور از ژست گفتمانی و با توجه به واقعیت‌های موجود و نگرانی‌های کشورهای منطقه، رویکرد فعال و پویایی را در قالب سیاست همسایگی در دستور کار دستگاه دیپلماسی قرار دهد. این سیاست می‌بایست با محوریت مسائل سیاسی امنیتی بوده تا با رفع نگرانی‌ها، زمینه‌های تعاملات اقتصادی و تجاری فراهم گردد. در همین رابطه، «سیاست همسایگی امنیت پایه» با هدف رفع نگرانی‌های امنیتی همسایگان جنوبی ایران، از طریق مشارکت فعالانه همه کشورهای منطقه، می‌تواند مکانیسم مؤثری در اعتمادسازی و تنش‌زدایی منطقه‌ای باشد. وجود سطح بالایی از رقابت و تنش در روابط کشورهای منطقه خلیج فارس، حاکی از نگرانی‌های شدید امنیتی این کشورها نسبت به یکدیگر و حاکم‌بودن فضای رقابتی بین آن‌هاست. براین امر، تاکنون تبدیل محیط همسایگی به منطقه‌ای نفوذپذیر، فقدان دستیابی به ترتیبات امنیتی درون‌زا و ناکامی در حل و فصل منازعات فی‌مابین بوده است؛ در حالی که سیاست همسایگی متضمن احترام متقابل و همکاری و مشارکت در رفع مسائل مشترک است.

منابع و مأخذ

۱. آجیلی، هادی و نیما رضایی (۱۳۹۷)، «رنالیسم تدافعی و تهاجمی، چهارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخدادهای حوزه خلیج فارس»، فصل‌نامه علمی پژوهشی امنیت ملی، سال هشتم، شماره ۲۷.
۲. اختیاری امیری، رضا و احمد رشیدی و عبدالله سلطانیان (۱۳۹۹)، «ائتلاف دوفاکتو عبری عربی و امنیت ملی ج.ا.ایران»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره ۱.
۳. برهانی، سید هادی (۱۳۹۹)، «چرا امارات وارد صلح با اسرائیل شد؟»، همشهری آنلاین، قابل دسترسی در: hamshahrionline.ir/x6BWP.
۲. بیژن، عارف (۱۳۹۹)، «بررسی توافق‌نامه اسرائیل و امارات متحده عربی و پیامدهای آن برای ایران»، مرکز بررسی‌های ریاست جمهوری، قابل دسترسی در: <http://css.ir/pfxoug>.

۳. بیگدلی، علی (۱۳۹۹)، «تل‌آویو با بازکردن پای خود در منطقه به دنبال محاصره امنیتی تهران در خلیج فارس است»، دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1995035>
 ۴. خبرگزاری برنا (۱۴۰۰/۹/۲۰)، «جمشیدی: سیاست همسایگی ایران در یکصد روز اخیر کارآمد بوده است»، قابل دسترسی در: <https://www.borna.news/fa/tiny/news-1272680>
 ۵. طاهایی، سید جواد و سید رضا موسوی‌نیا (۱۳۹۲)، «همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه سیاست اسلامی، سال اول، شماره ۱۴.
 ۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و وحید نوری (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۹۱-۱۳۸۴)»، فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۵.
 ۷. رام، فرنوش (۱۳۹۹/۶/۲۷)، «مقامات اسرائیل: پیمان صلح با امارات و بحرین، تشکیل ائتلاف در برابر ایران است»، رادیو فردا، قابل دسترسی در: <https://www.radiofarda.com/a/israeli-top-minister-and-the-head-of-mossad-say-abrahm-accords-are-just-about-iran-s-issue/30844369.html>
 ۸. عباسی خوشکار، امیر (۱۳۹۹)، «عادی‌سازی روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی؛ پیامدهای سیاسی، امنیتی و نظامی»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، قابل دسترسی در: <https://csr.ir/0000Gt>
 ۹. عابدی، اکبر و مهدی میرمحمدی (۱۴۰۰)، سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران؛ بایسته‌ها و الزامات، تهران: مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر.
 ۱۰. غبیشاوی، رضا (۱۳۹۹/۵/۱۵)، «ترس از ایران، عامل نزدیک‌شدن امارات و اسرائیل»، سایت تحلیلی عصر ایران، قابل دسترسی در: asriran.com/00378G
 ۱۱. غلام‌نیا، هادی و سعید پیرمحمدی (۱۳۹۹)، «تحول در سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی؛ رهیافت محمد بن‌زاید»، فصل‌نامه آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
 ۱۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
 ۱۳. مظفرپور، نعمت‌الله (۱۴۰۰)، «سیاست همسایگی دولت سیزدهم، نیازمند دکتترین تناسب و تدریج است»، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2007259>
 ۱۴. هدایتی شهیدانی، مهدی و سجاد مرادی کلارده (۱۳۹۵)، «تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه»، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، سال نهم، شماره ۳۰.
1. Bowen, Jeremy (2020), "Five reasons why Israel's peace deals with the UAE and Bahrain matter", Available at: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-54151712>.
 2. Cook, Steven A. (August 17, 2020), "What is behind the New Israel-UAE Peace Deal?", Council on Foreign Relations, Available at: <https://www.cfr.org/in-brief/whats-behind-new-israel-uae-peace-deal>.
 3. Gardner, Frank (17 August 2020), "With UAE deal, Israel Opens tentative new Chapter with Gulf Arab", Available at: www.google.co.uk/amp/worl-middle-east.
 4. Goldberg, Jeffrey (2016), "Goldberg, Interview with Barack Obama", The Atlantic, Available at: <https://www.theatlantic.com>.
 5. Herzog, Michael (2019), "Iran across the Borders", The Washington Institute for Near East Policy.

6. Kaufman, Stuart J, Little, Richard & Wohlforth, William C. (2007), *The balance of power in world history*, New York: Palgrave Macmillan.
7. Koduvayur, Varsha & Daoud, David (2020), "Welcome to a Brand-New Middle East", Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/09/30/israel-uae-bahrain-palestinians-peace/>.
8. Paul, T.V., Wirtz, James J. & Fortmann, Michel (2004), *Balance of power: theory and practice in the 21st century*, California: Stanford University Press.
9. Rahman, Omar H. (January 28, 2019), "What's behind the relationship between Israel and Arab Gulf states?", Brookings, Available at: <https://www.brookings.edu>.
10. Taliaferro, Jeffery W (2001), "Security Seeking under Anarchy Defensive Realism Revisited", *International Security*, Vol. 11, No. 9.
11. Tang, Shiping (2010), *A Theory of Security Strategy for Our Time: Defensive Realism*, New York: Palgrave Macmillan.

